

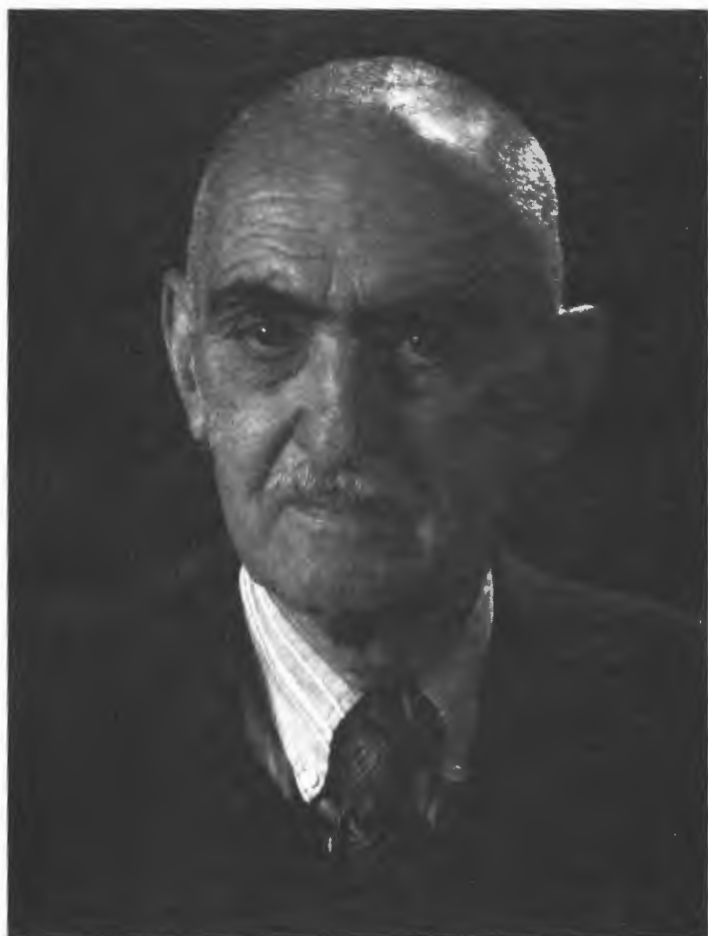
# نامه‌های تهران

۱۵۴ نامه از رجال دوران به تقی‌زاده

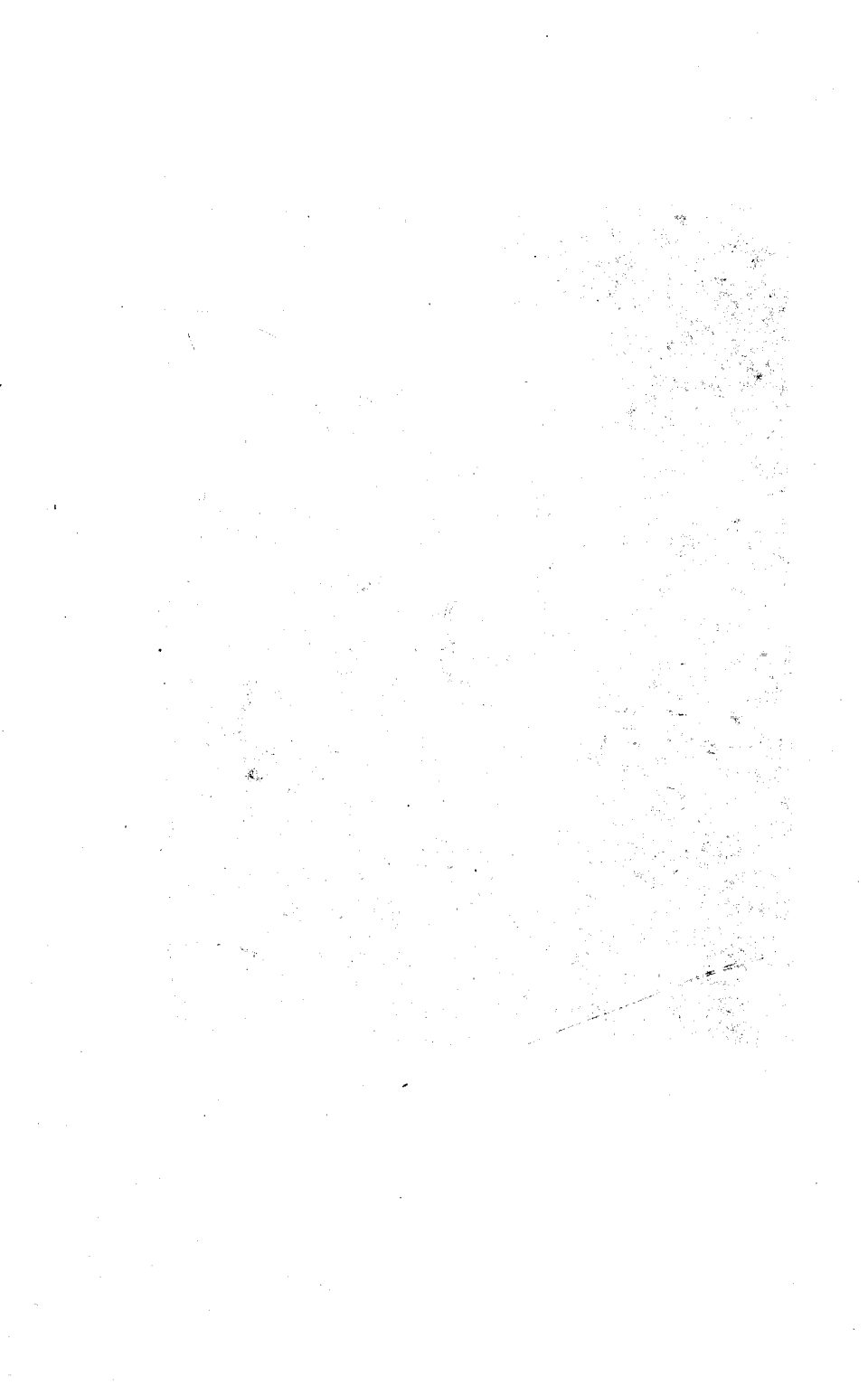
به کوشش

ایرج افشار





ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹)



## نامه‌های تهران

(شامل ۱۵۴ نامه از رجال دوران، به سید حسن تقی زاده)





مجموعه تاریخ معاصر

## نامه‌های تهران

(شامل ۱۵۴ نامه از رجال دوران، به سید حسن تقی زاده)

به کوشش ایرج افشار



سرشناسه	: افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹، گردآورنده. Afshar, Iraj
عنوان و نام پدیدآور	: نامه های تهران: (شامل ۱۵۴ نامه از رجال دوران به سید حسن تقی زاده) / به کوشش ایرج افشار
مشخصات نشر	: تهران: نشر فرزنان روز، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۲۲ ص.
شابک	: ۳-۴۹۱-۳۲۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ قبلی: نشر و پژوهش فرزنان روز، ۱۳۸۵ (با فروست).
موضوع	: نامه های فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه ها.
موضوع	: Persian Letters -- 20th century-- Collections :
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ن ۲۱۶۵ الف / PIR۰۷
رده بندی دیویی	: ۸۸۶/۶۲۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۷۲۶۴۶



فَرزان

### نامه های تهران

(شامل ۱۵۴ نامه از رجال دوران، به سید حسن تقی زاده)

به کوشش: ایرج افشار

مجموعه تاریخ معاصر

چاپ اول: ۱۳۷۹

چاپ سوم: ۱۴۰۰؛ تیراژ: ۷۰۰ نسخه؛ قیمت: ۱۳۰۰۰۰ تومان

ناظر چاپ: مجتبی مقدم؛ طراح جلد: علی بخشی

حروف نگاری: شبستری؛ لیتوگرافی: لاله؛ چاپ و صحافی: تاجیک

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس: ۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۷۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com

Instagram: farzanpublishers / www.farzanpublishers.com

ISBN: 978-964-321-491-3

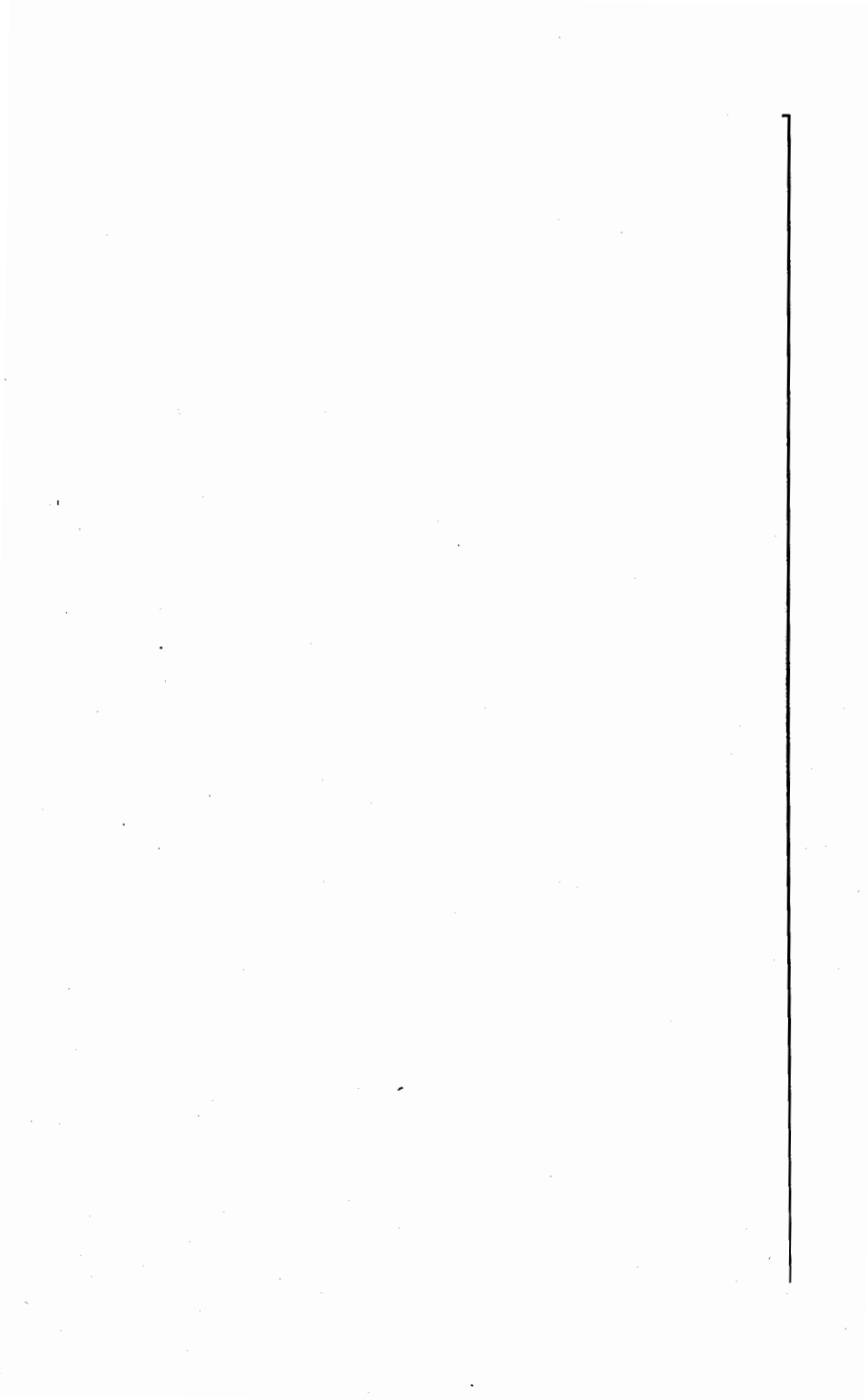
شابک: ۳-۴۹۱-۳۲۱-۹۶۴-۹۷۸

## فهرست مطالب

---

هفت نه	درباره مجموعه تاریخ معاصر گزارش گردآورنده
۱۲۷-۱	بخش اول: سالهای ۱۲۸۸-۱۳۰۴ (۱-۳۶)
۲۳۲-۱۲۹	بخش دوم: سالهای ۱۳۰۴-۱۳۲۰ (۲۷-۹۹)
۴۷۲-۲۳۲	بخش سوم: سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۵ (۱۰۰-۱۵۶)
۴۷۵	فهرست الفبایی اشخاص و مندرجات نامه‌ها





## درباره مجموعه تاریخ معاصر

تاریخ کوششی است برای باز نمایاندن آنچه در گذشته از آدمی سر زده. باستان‌شناس زمین را می‌کاود تا با یافتن سکه‌ای، سفالی، فلزی، آجری یا خشتی بگوید که فلان تمدن و بهمان قوم در هزاره‌های دور می‌زیسته‌اند و اشیاء بازیافته از آنان گواه است بر آنکه پیشهٔ چوپانی داشته یا کشت و رز می‌کرده‌اند، یا سوداگر بوده، و با مردمی دیگر مرابطه و مرادده داشته‌اند. کتیبه‌شناس در پی یافتن سنگ‌نیشته‌های پیشینیان در کوهها و در غاله‌ها، تنگها، غارها و بیغوله‌ها می‌رود و کوشش او بر آن است که از دنیای کهن خبرهای تازه عرضه کند.

سندشناس و متن‌یاب، نسخه‌های خطی و نوشته‌های بازماندهٔ قدیم را از خزانه‌ها و خانه‌ها می‌جوید تا مگر بتواند آگاهیهای فراموش‌شده‌ای را که از چنین اوراقی به دست می‌آورد پهلوی هم بگذارد و از چنان نکته‌های کوچک صفحهٔ تازهٔ روشن و آراسته‌ای از گذشته پیش روی خواننده بگذارد.

تاریخ‌نگاری نوین ایران در آغاز راه و کارست. هنوز آنچه از زیر دست باستان‌شناس عرضه شده به درستی در تاریخ جا نگرفته. جزین، آن اشیاء که به تیشه و کلنگ از زیر خاک قلمرو تاریخی ایران بیرون آمده است مشتبی است از خروارهایی که در هریدست سرزمین ما مدفون است. بیگمان باستان‌شناسی ما

## نامه‌های تهران

در خم یک کوچه است و هنوز همه کتیبه‌ها و الواح دیوارین و سکه‌های پیشین ما به ثبت و ضبط درست نرسیده است.

جز اینها متون و نوشته‌های سندی بسیار هست که از گذشته بازمانده و هنوز چاپ نشده. هر برگ آنها ممکن است گوشه‌ای از تاریخ ما را چنان بنمایاند که تاکنون آن‌چنان نموده نشده است. دروغ را راست و راست را دروغ دانسته و عرضه کرده‌اند.

مجموعه تاریخ معاصر دو هدف دارد یکی آن است که استاد و مدارک و نوشته‌ها و اوراق و کتابچه‌ها و گزارشهایی را که برای نگارش تاریخ‌نویین مفید باشد چاپ کند، و دیگر آنکه پژوهشهای عالمانه‌ای را که در زمینه‌های مربوط به تاریخ معاصر ایران شده است و می‌شود از هر زبان به زبان فارسی درآورده و در دسترس بگذارد.

## گزارش گردآورنده

نامه‌های تهران، مجموعه‌ای است از یکصد و پنجاه و چهار نامه از چهل تن از رجال سیاسی و نامور در گذشته ایران که در مدت چهل سال میان سالهای ۱۲۸۸ تا ۱۳۲۶ (در دوره پادشاهی احمدشاه، رضاشاه، محمدرضا شاه) از جریانهای سیاسی و اجتماعی کشور به سید حسن تقی‌زاده نوشته‌اند. هر یک از این نامه‌ها متضمن اطلاعی از وقایع مملکتی یا عقیده و نظری معمولاً سیاسی از نویسنده آن است. تقی‌زاده در طول این مدت غالباً در کشورهای اروپایی می‌زیست، بجز سالهایی که سمت نمایندگی در مجلس پنجم و ششم داشت و ایامی که در مناصب وزارت و والیگری در تهران خدمت می‌کرد، بدین تفصیل:

۱۳۰۳ - ۱۳۰۷ (نمایندگی در مجلس پنجم و ششم)

۱۳۰۷ (والیگری خراسان)

۱۳۰۸ (وزیر مختار در لندن)

۱۳۰۹ (وزیر طرق و شوارع)

۱۳۰۹ - ۱۳۱۲ (وزیر مالیه)

۱۳۱۲ (وزیر مختار در پاریس).

پس از آن به ایران بازنگشت تا سال ۱۳۲۶.

نامه‌ها را به ملاحظه آنکه رعایت با هم بودن نسبت به دوره تحریر آنها

شده باشد و ارتباط قضایا و وقایع از هم گسسته نشود به سه بخش تقسیم کرده‌ام و نامه‌ها در هر دوره به نظم الفبایی نام نویسندگان مرتب شده است. در مواردی که لزوم داشته است توضیحی درخصوص نگارش نامه‌ای داده شود چند سطر آ آورده شد تا خواننده نیازمند به مراجعه به نوشته دیگر نباشد.

افرادی که از آنها نامه نقل شده است اغلب در متن سیاست و در مقامها و مشاغل مهم مملکتی بوده‌اند، مانند مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، قوام‌السلطنه، حکیم‌الملک، سردار سپه، حسین علاه، محمد ساعد، عبدالحسین هژیر و دیگران.

شاید مراجعه کنندگان در نگاه نخستین تعجب کنند چرا از ابراهیم پورداود (استاد نامور در رشته فرهنگ و زبان ایران باستان)، سید محمدعلی جمالزاده (نویسنده، داستان‌پرداز و محقق ادبی) یا احمد فرامرزی (مدیر روزنامه، محقق تاریخ و جغرافیای خلیج فارس) و عجب‌تر آنکه از سید حسین عدالت (مدیر روزنامه الحدید و دورافتاده از سیاست در سالهایی که مورد نظر است) نامه‌هایی نقل شده است. آنها همه دوستان نزدیک و مانوس با تقی‌زاده بوده‌اند. جز آن موقعی که نامه‌ها را به تقی‌زاده نوشته‌اند (به غیر از عدالت) به کارهای سیاسی علاقه‌مندی داشته‌اند. متن نامه‌ها گویای فعالیت و تفکرات سیاسی آنها در دوره خاصی از زندگی هریک است و طبعا برای اطلاع پژوهندگان تاریخ معاصر حاوی اطلاعات مفیدی است که از مراجع دیگر به دست آمدنی نیست. مانند اطلاعی که از نخستین نامه پورداود به تقی‌زاده عاید می‌شود و درمی‌یابیم پورداود و محمد قزوینی در سال ۱۹۱۲ در کنگره سیاسی منعقد در پاریس شرکت کرده بودند. این مطلب را جای دیگری ندیده‌ام که مسطور و مندرج باشد. یا نامه‌ای که از ابوالحسن حکیمی نوشته شده نزدیک به همان ایام به چاپ رسیده است و در آن نحوه تفکر جوانی که تازه تحصیلات علمی و دانشگاهی خود را به پایان رسانیده بود در قبال وضع نابه‌سامان

## گزارش گردآورنده

اجتماعی و اداری کشور نمایان است. او بازگشت به وطن را در صورتی درست می‌داند که بتواند در آنجا ایجاد «کار» نافع تولیدی کند و مجبور به حقوق‌گیری از دولت نباشد. می‌نویسد «در زمین بی‌غمخوار و غم‌انگیز این قسمت عالم انسانیت که وطن پریشان ماست فقط و فقط کار منحصر به دوشیدن ماده گاو نحیف و ضعیف نیم مرده دولت است. راه نان، سرسفره منجلاب سیاسی طهران است و تا امروز هر جوانی که از مدارس (اگر مدرسه می‌توان نامید) طهران فارغ شده یا از «اروپا آمده» و علوم حقوق و سیاسی‌خواننده‌های ما مراجعت به ایران کرده‌اند یکی به غیر از ملحق شدن به مجمع (به اصطلاح سرکار عالی) سیاست‌پهیا یا در ادارات دولتی داخل شدن کاری پیش گرفته‌اند...» (ص ۳۱)

نامه‌های بخش اول مربوط به دوره احمدشاه (۱۲۸۸ - ۱۳۰۴) همه از تهران به برلن و مسکو فرستاده شده است. تقی‌زاده در آن سالها در برلن زندگی می‌کرد. حدود یک سال از طرف دولت مأمور عقد قرارداد تجارتي با دولت سویت روسیه و مقیم مسکو شده بود. نامه‌های مهم این دوره درباره روابط سیاسی میان ایران و روسیه و نحوه عقد قرارداد با دولت جدید بلشویکی از رجال و مصادر امور همه واجد اهمیت است. ذکاءالملک فروغی وزیر خارجه وقت می‌نویسد: «اختلاف اقوال شارژدافر در طهران و حضرات در مسکو اسباب سرگردانی و حیرانی ما و حضرت عالی بوده و معنی آن را نفهمیدیم. عجب در این است که شارژدافر خود را در حزب و جماعت خیلی متنفذ می‌داند ولیکن کمتر حرفی از حرفهای او مؤثر و منتج نتیجه شده...» (ص ۵۲). مرحوم فروغی از وکلای مجلس و رویه آنها هم شکایت نوشته است، ازین قبیل: «اما جریان امور را در اینجا اگر بخواهم شرح دهم و بیان کنم که به آدم حساس در اینجا چه می‌گذرد، چطور زندگانی و کار می‌کنیم کتابها باید بنویسم و تصورکردنی و باورکردنی نیست. قریب چهار ماه است بنده در هیئت دولت

عضویت دارم. در این مدت هیچ‌کس حتی از وکلادر مصالح مملکتی با بنده یک کلمه حرف نزده ... بالاخره از عاقبت کار این مملکت چه نوحه بسرایم. یک نفر نیست از صالح و طالع که به فکر مملکت باشد. رودریاستی هم از میان رفته صریح می‌گویند ما طالب نفع خود هستیم و به کار مملکت کار نداریم.» (ص ۵۴)

نامه‌های قوام‌السلطنه و حکیم‌الملک از همان دوره هر یک نکته‌ای دربر دارد که تاکنون در اسناد دیگر مشاهده نشده است.

بخشی از نامه‌های این دوره مرتبط است به فعالیت حزب دموکرات مانند نامه‌های سلیمان محسن اسکندری و سید محمدرضا مساوات و شیخ ابراهیم زنجانی. این هر سه که از اعضای مؤثر در آن حزب و از وکلای مجلس شورای ملی بوده‌اند تقی‌زاده را از جریان فعالیت حزب و اخبار مملکتی مطلع می‌ساخته‌اند. جزین متضمن جوابهایی است به استفسارهای تقی‌زاده ازین که نمایندگی مجلس را بپذیرد و به ایران بیاید یا در همان اروپا بماند. فروغی و حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی در همین موضوع به تقی‌زاده جوابهای مفصل و تحلیلی داده‌اند. دولت‌آبادی می‌نویسد «آمدن و در این محیط افتادن بی آنکه موفقیت‌هایی حاصل گردد که جبران زحمات را بکنند حسنی ندارد.» (ص ۳۸)

در همین بخش نامه‌ای از تیمورتاش هست از روزگاری که والی کرمان بوده است و همان اوقات سردار سپه به ریاست وزرای می‌رسد و کابینه سوسیالیستها تشکیل می‌شود. تیمورتاش از آمدن سوسیالیستها بر سر کار ناخشنود بوده. پس در پی آن برمی‌آید که برای مقابله با تحریکات کمونیستی روسیه در ایران و پیشگیری هرج و مرج داخلی، باید حزبی مقتدر ایجاد شود. او به تقی‌زاده پیشنهاد می‌کند که به ایران بیاید و زعامت چنین حزبی را بر عهده بگیرد. در نامه‌اش می‌خوانیم: «ایران امروزه با شدت فقر و عقب‌ماندگی که دارد هر قدر که محتاج تغییرات سیاسی و اجتماعی باشد در هر حال هنوز

## گزارش گردآورنده

برای سوسیالیزم حاضر نیست ... به عقیده من ایران هنوز باید رژیم سرمایه‌داری را تازه پذیرفته وارد اصول قرون وسطی خود را عاری نماید. باید ایران تمدن جدید را در تمام شعب حیاتی خود پذیرفته پس از آنکه با جنبه‌های خوب سرمایه‌داری و صنعت تازه جنبه‌های بد آن را از قبیل تعدی به حقوق کارگران و زارعین و خفه‌شدن کار در چنگال سرمایه پیدا شد آن وقت می‌توان فکری برای آسایش این طبقه کرد.» (ص ۱۷)

از سردار سپه وزیر جنگ دو نامه هست. از آن هر دو، آثار قدرت‌نمایی در قبال کسی که روزگاری انقلابی و در زمان خطاب نامه وکیل مجلس و در مظان مناصب دیگر می‌بود، دیده می‌شود و حکایت از آن دارد که به تدریج و چگونه پا بر پله‌های کسب قدرت می‌گذاشته است. در یکی از نامه‌ها می‌گوید: «محتاج نبود که از این بابت باز تذکری داده شود.» (ص ۸۷). در دیگری گفته است «سوی راپرتهای واصله طرز عملیات مشارالیه با مفاد توصیه شما بکلی متفاوت و متغایرست ... اشخاصی که با دست اجانب می‌خواهند به وطن خود خدمت کنند یقین دارم جناب عالی نیز هیچ‌وقت آنها را به نظر مهر تلقی نخواهید نمود.» (ص ۸۸)



در بخش دوم (سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰) که مربوط به دوران پادشاهی رضاشاه پهلوی است نامه‌ها دو جنبه دارد. قسمتی مربوط به ایامی است که تقی‌زاده در مناصب دولتی بوده و قسمتی دیگر مربوط به اوقاتی است که تقی‌زاده مغضوب شده و در خارج می‌زیسته است و منحصرأ افرادی که دل‌بسته دوستی دیرین او بوده‌اند با او مکاتبه داشته‌اند (مانند حسینقلی خان نواب و سید حسین عدالت). قطعاً دستگامهای نفتی مملکت همه ازین نامه‌نویسی‌ها مطلع می‌شده‌اند. تا آنجا که همین ملاحظه است که نواب در چند نامه خود به مدح و ثنای شاه



## نامه‌های تهران

پرداخته. اما ضمناً با اشاره و کنایه مخصوصاً نقل اشعار قدما تقی‌زاده را متوجه می‌کرده است که خیال بازگشت به ایران نداشته باشد. سید جلال‌الدین طهرانی هم که در این اوقات در بلژیک زندگی می‌کرد مانند در اروپا را به تقی‌زاده توصیه می‌کرده است.

در همین قضیه، مهمترین نامه از فروغی رئیس الوزراء است (مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۱۴) که پس از مذاکره با رضاشاه این‌طور به تقی‌زاده نوشته است: «ماحصل آن را خدمت حضرت عالی عرض کنم که اگر مبنی بر بی‌مرحمتی نبود البته حاکی از دلتنگی‌هایی بود از آنچه در سوابق ایام گذشته و به غفلت حضرت عالی در جواب لاطایلات روزنامه‌ها در مأموریت اخیر پاریس منتهی می‌شد و بالاخره حاصل اینکه من به ایشان دل خوش و علاقه ندارم، اما بغض و عداوتی هم در میان نیست ... با این تفصیل البته استنباط می‌فرمائید که احساسات از چه قرار است و بنده متحیرم که چه رویه باید اختیار کرد و شاید که اصلح سکوت و خودداری باشد زیرا که باور نمی‌کنم که رفع این سوءتأثیر به این زودی ممکن باشد و جبران آن به آسانی میسر شود.» (ص ۱۹۲)

اشاره فروغی به سوابق ایام گذشته ناظرست به آنچه شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در چند نامه به تقی‌زاده زمانی که وزیر مالیه بود، نوشته است. از آن جمله است:

— «بطوری که مسبوق هستید وقتی که بنای لایحه دادن به مجلس باشد باید قبلاً خاطر ملوکانه از مورد آن مطلع گردیده و با اجازه اقدام شود. معلوم نیست درین مورد چرا تحصیل اجازه نشده است ... لایحه در مورد شبستر چون بدون اجازه به مجلس داده شده می‌بایستی مسترد گردد. محض احترام جناب عالی این دفعه صرف‌نظر می‌شود ولی در صورت تکرار امر به استرداد لوائح صادر خواهد شد.» (ص ۱۳۶).

— «مطالب به این ترتیب نباید به عرض خاکپای مبارک برسد و جای

## گزارش گردآورنده

تعجب است که چرا جناب عالی با مقررات و ترتیبات آشنا نمی‌شوید ... دیگر تعقیب و تقاضا بدون اینکه سؤالی بشود خارج از ترتیب و دیسپلین و برخلاف انتظار است ...» (ص ۱۳۷).

از نامه‌های مهم این سالها نوشته‌ای از تیمورتاش است زمانی که تقی‌زاده والی خراسان بود و تیمورتاش به او پیشنهاد می‌کند که به مأموریت به لندن برود، برای آنکه در آن وقت حزب کارگر انگلیس انتخابات را برده بود و شاه و تیمورتاش ضروری می‌دیدند که با حزب مذکور طرح مرافقت و ارتباط بریزند. می‌نویسد: «مناسب می‌دانم که هم مخاطره‌ی تجربه‌ی آنها را رفع کرده و هم از احساسات ضد سیاست محافظه کار آنها استفاده کنیم. برای این مقصود لازم است که در لندن یک نفر مأمور فکور لایق داشته باشیم ...» (ص ۱۳۳)



نامه‌های بخش سوم مربوط به سالهایی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ تقی‌زاده سفیر ایران در لندن شد و دوستانش نامه‌هایی به او درباره‌ی اوضاع و احوال ایران می‌نوشته‌اند. دوران سفارت او به سال ۱۳۲۵ ختم می‌شود و پس از آن تقی‌زاده به تهران باز می‌گردد و در مجلس دوره پانزدهم سمت نمایندگی می‌یابد. جز آن نامه‌ها، چند نامه هم از حسین علاء و مصطفی فاتح و علی‌اصغر فروزان مربوط به سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ درج شده است.

در نامه‌های مربوط به پس از شهریور ۱۳۲۰ عمده مطالب مربوط است به مشکلات سیاسی و اجتماعی که ایران بر اثر اشغال نظامی پیدا کرد و دولت دوره ضعف سیاسی را می‌گذرانید. انگلستان و شوروی و امریکا هریک به نحوی در امور کشوری دخالت ناموجه داشت و دسته‌های طرفدار هریک از آن دولتها از راه احزاب و روزنامه‌ها آشوب ایجاد می‌کردند.

نامه محمد ساعد (وزیر خارجه) و حسین علاء (وزیر دربار) مصرحاً

## نامه‌های تهران

گویای فشارها و دخالت‌های سر ریدر بولارد سفیر انگلیس است. هر دو طالب آن بوده‌اند که تقی‌زاده با دولت انگلیس مذاکره کند تا بولارد را دولت انگلیس از سمت وزیرمختاری ایران عوض کند.

ساعد در نامه تیر ۱۳۲۲ نوشته است: «بنابراین اگر انگلستان تغییری در نماینده سیاسی خود در تهران بدهد شاید وضعیت ما بهتر از این گردد ...» (ص ۲۵۶).

علاء در مرداد ۱۳۲۲ نوشته است: «وزیر مختار (پیرمرد خسته عصبانی) تحت نفوذ اوست [یعنی ترات] کوتاه‌نظر، بدبین. همه ماها را ناقابل و دزد و محترک می‌داند ... لازم است سعی بفرمائید وزیر مختاری را تبدیل به سفیر کبیری نموده شخص برجسته نظر بلندی که در هند و شرق مأموریت نداشته بفرستند ...» (ص ۲۶۴).

تقی‌زاده هم در نامه مه ۱۹۴۶ نوشته است: «به نظر مخلص اقلأ هفتاد درصد از فسادها و بلاها که در این چند سال به سر ایران آمد شخص بولارد و مسئول آن است که با سیاست جاهلانه و احمقانه خود همه کارها را خراب کرد و عاقبت سیاست پوسیده او و هم عمال و ایادی او از میان رفتند.» (زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲، ص ۶۱۰).

علاء موقمی که سفیر ایران در امریکا بود تقی‌زاده را متوجه مضرات دخالت‌های خواهر شاه و ملکه مادر کرده و تصور می‌کرده است که شاید تقی‌زاده بتواند شاه را به دور نگاه داشتن آنها از امور مملکتی وا دارد.

در نامه‌های باقر کاظمی و عبدالحسین هژیر و احمد فرامرزی اطلاعاتی راجع به رجال و احزاب هست. هریک به تفصیل به سلیقه خود تقی‌زاده را از جریانها و فعالیتهای آن مطلع می‌کرده است.

مباحث مربوط به مسئله انتخابات و عدم آزادی آن (مانند نامه حکیم‌الملک)، مسائل نفت (نامه‌های مصطفی فاتح)، واقعه آذربایجان و

## گزارش گردآورنده

شکایت ایران در شورای امنیت (نامه‌های علاء و تقی‌زاده) از مندرجات قابل توجه در نامه‌های این دوره است.

\* \* \*

موقعی که نامهٔ مرحوم مهذب‌الدوله کاظمی مورخ فروردین سال ۱۳۲۱ را در شمارهٔ دوم سال نهم (۱۳۶۲) مجلهٔ آینده چاپ کرده بودم دو نوع قضاوت راجع به چاپ آن اظهار شد.

جمعی برآشفتند که نباید مطالبی را که صدق و کذبش روشن نیست چاپ کرد. می‌گفتند نامه‌های اشخاص که حاوی عقاید خصوصی و شخصی است از ارزش واقعی تاریخی به دور است.

بیشتر کسانی که این نوع تعرض می‌کردند آنها بودند که خود را آشنا به اوضاع آن روزگار می‌دانستند پس سلیقه و عقیدهٔ کاظمی را در باب اشخاص، از باب حبّ و بغض طبیعی که خاص ابناء روزگارست نمی‌پسندند. آن که با کسی پیوند خویشی یا دوستی داشت ناراحت شده بود از آن که چرا کاظمی به دل بسته و دل بند او تاخته است. به همین ملاحظه می‌گفتند در نوشتهٔ کاظمی مطالبی هست که درست نیست و نسبت به اشخاص تندبهای شخصی روا داشته است و ایراداتی را که او به دیگران گرفته است آنان دربارهٔ خود او زمزمه می‌کنند.

گروه دیگر کسانی بودند که به نوشته‌های گذشته و مدارک پیشینیان به دید تاریخی می‌نگرند و نکته‌های به‌دربخوری را در آنها جستجو می‌کنند تا مگر مقداری از حقایق اوضاع پیش از میان آن‌گونه کلمات به دست آید. این افراد طبعاً ناراحت نمی‌شوند از اینکه نویسندهٔ سند در مدح و قدح اشخاص حتی آشنایانش چه نوشته است.

چاپ این‌گونه نامه‌های خواندنی در میان سیاست‌بازان و بازماندگان رجالی که نامشان به میان می‌آید «ولوله» می‌اندازد. جمعی چاپ‌کنندهٔ «سند»

## نامه‌های تهران

را شمات می‌کنند. حتی اگر گناهی یا قصوری متوجه نویسنده هست همه را به گردن چاپ کننده می‌اندازند که چرا چنین نامه‌هایی را چاپ کرده است. اما غافلند از اینکه این نوع نوشته‌ها باید برای تاریخ و مورخ مفید باشد نه برای خانواده و بازماندهٔ سندپرداز. آنکه کارش نشر اسناد تاریخی است تشنهٔ آن است که چنین مدارکی را به دست آورد و در دسترس مشتاقان و محققان قرار دهد، حتی اگر دوستان و بازماندگان سندپرداز برنجند.

هنگام قضاوت دربارهٔ نوشتهٔ «مرد سیاسی» باید آن را در زمینهٔ زمان او قرار داد. یعنی با توجه به اوضاع و احوال زمانی که سند ایجاد شده نسبت به آن قضاوت کرد. همین مرحوم کاظمی که در آن نامه (۱۳۲۱ شمسی) دربارهٔ علی سهیلی آن چنان قضاوتهای سخت و تند کرده است در سال ۱۳۱۲ شمسی ضمن نامه‌ای که به فروغی وزیر امور خارجه نوشته بود علی سهیلی را برای احراز مقام معاونت وزارت خارجه مناسب دانسته و او را به محمدعلی فروغی توصیه کرده بوده است (نامهٔ کاظمی به فروغی که در مجلهٔ یفما سال پنجم صفحهٔ ۲۲۵ چاپ شده است).

باید متذکر شد چاپ این‌گونه از نوشته‌های پیشینیان که همیشه نکته‌های «جای حرف» دارد و غالباً از خودستایی و ادعای خودکردگی پیراسته نیست و معمولاً در آنها اعمال و رفتار دیگران نکوهیده گفته شده است به هیچ‌وجه برای تمجید و تحسین کردار و رفتار و گفتار آنان و یا برای خوشایند و پسند خویشان و پیروان و منتقدانشان نیست. منحصراً برای سنجش و صیرفی و نقادی محققان و مورخان است.

طبعاً همواره باید در عقاید و نکات مندرج در این نوشته‌ها به چشم سنجش و نگرش دقیق و ریزه‌بینانه نگریست و درست را از نادرست و راست را از ناراست بازشناسی کرد.

چاپ این نوع نوشته‌ها و سندها برای کمک‌رسانی به کسانی است که

## گزارش گردآورنده

می‌خواهند بر تاریکیهای گذشته پرتوی روشنگرانه بیندازند و راهی سراسر است به گوشه‌های ناشناخته و نایافته بگشایند.

سخن کوتاه آنکه ناشر اسناد نه مدافع نظرهای شخصی و اعمال فردی و سیاسی و اجتماعی رجال گذشته است نه پرخاشجو نسبت به روش آن رجال.

\* \* \*

در نحوه نگارش نامه‌ها و نوشته‌ها و خاطره‌ها، اعم از اینکه خویشان را بیجا و بیهوده ستوده و یا بر دیگری طعن و ناسزایی داشته باشند. می‌دانیم که خاطرات نویسان ما که در امور مملکتی سمتی و دستی داشته‌اند معمولاً خویشان را بی‌عیب و مؤثر تام و واقعی در پیش بردن امور خوب دانسته و چنان وانمود می‌کنند که همیشه از هر چه بد و ناپسندست روی گردان بوده‌اند.

جامع این مجموعه چاپ‌کننده سند است نه «پرداخت‌کننده» آن. در انتشار اسناد قدیم از اصولی پیروی می‌کند که در عصر کنونی پس از سی سال حتی در مورد اسناد دولتی هم جایز دانسته شده است.

نکته دیگر اینکه چاپ سند بسته به پیدا کردن آن است و امکانهایی که در ایران برای چاپ ضرورت دارد. بنده به این اسناد دست‌رسی پیدا کرده‌ام که چاپ می‌کنم نه اسناد اشخاص دیگر. ناچار مصرحاً بار دیگر بگویم که مقصود از انتشار اسناد گذشته به هیچ‌وجه رعایت حال اشخاص نیست. انتشار اسناد دلیل آن نیست که ما آن سند را درست می‌دانیم یا با نوشته‌های مذکور در آن موافقیم. قصد همیشه بر آن است که این‌گونه نوشته‌ها در اختیار محققان واقع‌بین و پژوهشگران بی‌تعصب باشد و آنها به آسانی بتوانند از خلال اسناد نکته‌های مفید به حال تاریخ واقعی ما را در آورند.

\* \* \*

## نامه‌های تهران

نکته پایانی اینکه شیوه نقل مطالب جدا جدا نگاشتن کلمات است. ولی در آوردن کلمات خارجی همه جا رعایت تحریر نویسندگان لازم دانسته شد. بنابراین نباید ضبطهایی مانند «اوتکبر»، «سوسی‌الیست»، «پاسطور» و جز اینها را غلط چاپی دانست.

حواشی زیر صفحات همه از گردآورنده نامه‌هاست.

ایرج افشار

وین، دهم مهر ۱۳۷۷

## نویسندگان نامه‌ها و سال درگذشت آنها

- اکبر — سپهدار رشتی  
اسکندری — سلیمان میرزا  
انتظام، نصرالله (۱۳۵۹): وزیر امور خارجه  
بختیاری، جعفرقلی (سردار اسعد)، (۱۳۱۳): انقلابی، والی، وزیر  
پرویز، حسین: از دموکراتها و دوستان قدیم تقی‌زاده و مدیر کتابفروشی طهران  
پورداد، ابراهیم (۱۳۴۷): بمدها استاد دانشگاه تهران  
پهلوی — سردار سپه  
پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن (۱۳۱۴): رئیس‌الوزراء  
تقی‌زاده، حسن (۱۳۴۸): انقلابی، وکیل مجلس، مجله‌نویس، وزیر، سفیر،  
سناتور  
تیمورتاش، عبدالحسین (سردار معظم) (۱۳۱۲): وکیل مجلس، وزیر دربار  
جمال‌زاده، محمدعلی (سید)، (۱۳۷۶): نویسنده مشهور  
جهانگیر، نصرالله (۱۳۳۳): خواهرزاده میرزا جهانگیرخان شیرازی - عضو  
وزارت مالیه، بانک بین‌المللی  
حکیمی، ابراهیم (حکیم‌الطک) (۱۳۳۷): نخست‌وزیر  
حکیمی (حکیم)، ابوالحسن (۱۳۵۲): عضو جامعه ملل - سناتور  
حیدرخان عمواغلی (۱۳۰۰): انقلابی مشهور



## نامه‌های تهران

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۱۸): وکیل مجلس

ذکاءالملک — فروغی

زنجانی، ابراهیم (۱۳۱۳): وکیل مجلس

ساعد (ساعدالوزارهٔ مراغه‌ای)، محمد (۱۳۵۲): وزیر امور خارجه و

نخست‌وزیر

سپهدار رشتی، فتح‌الله اکبر (سردار منصور) (۱۳۱۷): رئیس الوزراء

سردار اسعد — بختیاری، جعفرقلی

سردار سپه، رضاخان (۱۳۲۳): وزیر جنگ و رئیس الوزراء

سردار منصور — سپهدار رشتی

سلیمان میرزا (سلیمان محسن اسکندری) (۱۳۲۲): وکیل مجلس

سهیلی، علی (۱۳۳۷): وزیر خارجه و نخست‌وزیر

شکوه‌الملک، حسین (۱۳۳۱): رئیس دفتر مخصوص دربار

صبا، نصرالله (مختارالملک) (۱۳۵۳): عضو وزارت مالیه - سناتور

صیقل، عباس (۱۳۷۳): عضو وزارت امور خارجه

طهرانی، جلال‌الدین (سید) (۱۳۶۶): دانشمند هیوی، بعدها وزیر و سناتور

عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۱۲): شاعر مشهور

عدالت، حسین (سید): روزنامه‌نگار قدیمی

علاء، حسین (معین‌الوزاره) (۱۳۴۳): وزیر و نخست‌وزیر و وزیر دربار

عمادالملک — محسنی، احمد

فاتح، مصطفی (۱۳۵۷): عضو شرکت نفت ایران و انگلیس

فرامرزی، احمد (۱۳۴۰): محقق تاریخ، عضو وزارت مالیه و وزارت امور

خارجه

فرمانفرمائیان، عبدالحسین میرزا (۱۳۱۸): والی و وزیر

فروزان، علی‌اصغر (۱۳۷۲): عضو وزارت دارایی

فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک) (۱۳۲۱): وزیر امور خارجه و رئیس الوزراء

## گزارش گردآورنده

فیروز — نصره الدوله

قزوینی، محمد (۱۳۲۸): دانشمند و محقق مشهور

قوام، احمد (قوام السلطنه) (۱۳۳۴): وزیر و رئیس الوزراء

کاشانی، ابوالقاسم (سید)، (۱۳۴۱): آیت الله روحانی، وکیل مجلس

کاظمی، باقر (سید)، (مهدب الدوله) ( ) : سفیر و وزیر امور خارجه

محسنی، احمد (عماد الملک) (۱۳۴۰): کفیل وزارت معارف

مخبر السلطنه — هدایت، مهدیقلی

مختار الملک — صبا، نصرالله

مستوفی، حسن (مستوفی الممالک) (۱۳۱۱): رئیس الوزراء

مشیر الدوله، حسن — پیرنیا

مهدب الدوله — کاظمی، باقر

نصر الملک — هدایت، حسنعلی

نصره الدوله، فیروز (۱۳۱۶): وزیر عدلیه، مالیه

نواب، حسینیقلی (۱۳۲۴): وکیل مجلس، سفیر، وزیر امور خارجه

هدایت، حسنعلی (نصر الملک) (۱۳۳۶): وکیل مجلس، وزیر

هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه) (۱۳۳۴): وزیر، والی، رئیس الوزراء

هزیر، عبدالحسین (۱۳۲۸): وزیر و نخست وزیر

از آقای باقر عاقلی سپاسگزارم که شش تاریخ درگذشت رجال را از ایشان

گرفته ام.



بخش اول

سالهای ۱۲۸۸ - ۱۳۰۴

(روزگار احمد شاه قاجار)

به

استانبول - برلن - مسکو

## نامه‌های ۱ - ۳۶

- پرویز، حسین (شماره ۱۹ همراه نامه سپهدار رشتی)
- ۱ و ۲ - پورداود، ابراهیم
- ۳ - تیمورتاش، عبدالحسین (سردار معظم)
- ۴ - جمال‌زاده، محمدعلی
- ۵ و ۶ - حکیم‌الملک، ابراهیم
- ۷ - حکیمی، ابوالحسن
- ۸ - حیدرخان عمواغلی
- ۹ - دولت‌آبادی، حاجی میرزا یحیی
- ۱۰ تا ۱۳ - ذکاء‌الملک فروغی، محمدعلی
- ۱۴ تا ۱۶ - زنجانی، شیخ ابراهیم
- ۱۷ تا ۱۹ - سپهدار رشتی، فتح‌الله اکبر (همراه نامه حسین پرویز)
- ۲۰ - سردار اسعد، جعفرقلی بختیاری
- ۲۱ و ۲۲ - سردار سپه، رضاخان میرینج
- ۲۳ تا ۲۵ - سلیمان میرزا (اسکندری)
- ۲۶ - عدالت، سید حسین
- ۲۷ - قوام‌السلطنه، احمد
- ۲۸ - مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی
- ۲۹ و ۳۰ - مساوات، محمدرضا
- ۳۱ - مستوفی‌الممالک، حسن
- ۳۲ - نصرالملک هدایت، حسنعلی
- ۳۳ - نصرت‌القولیه، فیروز میرزا
- ۳۴ تا ۳۶ - نواب، حسینقلی

## دو نامه از ابراهیم پورداود

۱.....  
ابراهیم پورداود در جوانی شور سیاسی داشت و اشعار ملی و وطنی می‌سرود که مقداری را در کتابی به نام پوراندخت‌نامه در بمبئی (۱۳۰۵) به چاپ رسانید و تعدادی هم در مجموعه‌ها و تذکره‌های شاعران به ضبط درآمده است.

او پس از اینکه از بیروت برای ادامه تحصیل به پاریس آمد فعالیت سیاسی دامنه‌داری را آغاز کرد و در مجامع ایرانیان و محافل سیاسی فرانسویان برای بیان اوضاع تاریک وطن اقدامات مختلفی را پیش گرفت. روزنامه ایران‌شهر که به مدیریت او در پاریس نشر شد یکی از آن کارهاست.

از فعالتهای دیگر او که در جایی ظاهراً ذکرش نیست مشارکت در مجمع بین‌المللی حقوق ملل است که در سال ۱۹۱۲ در پاریس تشکیل شد. خبری که در این باره هست متن نامه مفصل او به تقی‌زاده است. تقی‌زاده آن زمان در استانبول می‌زیست. او پس از مقتول شدن سید محمدعلی بهبهانی به اجازه مجلس دوم از ایران خارج شده و در استانبول متوقف شده بود. این نامه از زمره نامه‌هایی است که عیالی تقی‌زاده آن را در اختیار مرحوم دکتر عباس زریاب گذاشته بود تا به چاپ رساند. من فتوکپی آن را از او گرفتم و چون تاکنون آن نامه‌ها که برای چاپ در اختیار او بود به چاپ نرسیده

## نامه‌های تهران

است، مناسب دیدم فعلاً به چاپ این یکی اقدام کنم تا ان شاء الله به همت فرزندان و شاگردانش نامه‌های دیگر به چاپ برسد.  
نامه پورداود نیازی به توضیح ندارد جز اینکه یادآور شور و شیلایی اوست برای سعادت سرزمینش. جز این باید توجه داشت که علاقه‌مندی به مصالح و آینده ایران چندان میان ایرانیان عمیق و شدید بوده است که مرد دانشمند عزلت‌جویی چون میرزا محمدخان قزوینی برای سعادت‌جویی و وطنش در مجمع بین‌المللی حقوق ملل عضویت اختیار می‌کند.

\* \* \*

Paris  
81, Rue St. Louis en l'Île

Le 12 Août 1912

### گرامی سرور والا کهرآ

می‌دانید ما در پاریس یک انجمن خیلی کوچکی داریم. این انجمن کوچک تاکنون چندین کار انجام داد. از آن‌گونه متننگ پاریس، پراکندن برخی از اخبارات ایران در روزنامه‌های فرانس، دادن چندین کنفرانس ادبی و علمی که خلاصه آنها بزودی چاپ می‌شود.

در انجام برخی کارها محتاج به کمک خارج هستیم. بی‌آن صورت‌پذیر نیست. از آن رو به نگارش این عریضه رنج افزایش.

انجمنی در پاریس تشکیل داده‌اند، نامیده *Ligue internationale droit de des peuples* آقامیرزا محمدخان [قزوینی]، آقای کاظم‌زاده [ایران‌شهر]، بنده در این لیگ اسم دادیم. این لیگ کنگره *Congrès* تشکیل داد از یکم تا دهم ماه اوت. از ما ایرانیان درخواستند که یک نماینده بفرستیم. (دعوت‌نامه را با همین چاپار می‌فرستم). دوستان ایرانی بنده را برگزیدند. این کنگره در Pontigny قریه‌ای است در ایالت Yonne یکصد و هفتاد کیلومتر پاریس بود. از

## نامه شماره ۱

Finlande فنلاند، روسیه، سوئیس، بلژیک، Alsace آلزاس، نماینده فرستاده بودند. از مصر و Bohême، اتریش، هنگری نیز نماینده معین شده بود. ولی بواسطه موانع حضور نداشتند. از ممالک دیگر مانند Pologne اشتراک داشتند. معلمین بزرگ فرانس Charles Gide<sup>۱</sup> و Desjardins و غیره حضور داشتند. غرض این است کنگره بی‌اهمیت نبود.

در روز هشتم این کنگره بنده کنفرانس مانندی در خصوص ایران دادم. از زمان ناصرالدین شاه یعنی از زمان بیداری ملت ایران (سید جمال‌الدین افغانی، میرزا ملکم‌خان، میرزا رضا کرمانی و غیره) شروع کردم تا به حال کنونی ایران ختم کردم. اتفاقاً پسندیده شد. مذاکرات این کنگره مفصل است. موضوع مذاکرات در دعوتنامه خوانده می‌شود.

از برای هیچ‌یک از ملل شروط و حدود جغرافی قرار داده نشد. از حقوق ملل مظلومه کلیه مدافعه می‌شود (متنگ، کنفرانس، manifestation، پروتست و نشر اخبار).

این لیگ دارای روزنامه خواهد بود (تقریباً یک جلد کتاب) که هر ماهه نشر می‌شود. یک جزو این کتاب وقف مطالب ایران خواهد بود. بدون هیچ ملاحظه اخبار ممالک مندرج می‌شود. این لیگ مستقیماً با ممالک مراسله می‌نماید. اخبارات ساده را به صورت مقاله نشر می‌دهند.

در کنگره گفتم لیگ نمی‌تواند مستقیماً با ایران مراسله داشته باشد برای آنکه فرقه کارکن ایران «دموکرات» بواسطه فشار همسایگان پاشیده و پراکنده است. در آنجا از سرکار اسم بردم، گفتم اگر فرضاً ایشان قبول نکنند کسی را در اسلامبول و یا جای دیگر برای مراسلات تعیین می‌کنند.

دیروز آدرس سرکار را از آقامیرزا محمدخان گرفته امروز می‌فرستم برای

۱. استاد علم اقتصاد بود.



لیگ. ایشان ابتدا به شما کاغذ می‌نویسند. گمان نمی‌کنم امتناع کنید. اگر خدای ناکرده وقت مراسله پیدا نکردید فوراً به دیگری برگذار کنید، به آقای رسولزاده<sup>۱</sup> مثلاً. باید تا پانزدهم ماه آینده اخبارات به لیگ برسد که از برای ماه اکتبر و نوامبر حاضر کنند. خوب است احوالات ایران از التیماتومها تا حال امروز فرستاده شود. فقط اخبار باشد. آر تیکل نویسی را خودشان می‌کنند. طوری باشد که اخبارات مقرون به صدق باشد. مراسلات باید به فرانسه و یا به انگلیسی نوشته شود. امضاء مراسله کنندگان محفوظ می‌ماند. البته طوری باید بشود که از ایران مراسله به لیگ برسد که بیشتر اثر خواهد داشت. گمان می‌کنم از برای سرکار خیلی آسان باشد که در ایران چند نفر را معین کنید، چندین نفر از چندین شهر ایران.

از کلیه احوالات ایران صحبت باید کرد. از وضع حکومت حالیه ایران. از سلوک روس و انگلیس، در تنگنا بودن ملت از مستبدین ایران، از مشروطه پرستان، از مدارس ویران شده بواسطه روسها، از بیرون کردن مردمان بیگناه، از تأخیر انداختن پارلمان ایران، از مقصود همسایگان، از روس پرستی حکومت حالیه ایران و غیره.

چندی پیش با آقای حیدرخان<sup>۱</sup> و کاظمزاده صحبت می‌کردیم که روزنامه در پاریس ایجاد کنیم، نیم فرانسه و نیم فارسی<sup>۲</sup>. اولاً سرمایه آن را نداریم. دویم اگر فراهم کنیم این روزنامه به نظر مردمان بزرگ نخواهد رسید. حالا چه ضرر دارد احوالات سیاسی مملکت ما را خود فرانسویها درج نمایند و البته به

۱. مقصود محمد امین رسولزاده است که آن موقع در استانبول با تقی‌زاده زندگی می‌کرد.

۲. مقصود حیدرخان عموواغلی است.

۳. چندی پس از آن روزنامه ایران‌شهر در پاریس انتشار یافت و پورداود مدیریت آن را داشت. برای اطلاع از آن، مقاله ناصرالدین پروین در مجله دیره (چاپ پاریس) شماره ۴ (پاییز ۱۳۶۷) صفحات ۱۰۳ - ۱۱۶ دیده شود.

## نامه شماره ۱

نظر بزرگترین مردان اروپا خواهد رسید. خیلی باید کوشید که همیشه مرتباً اخبارات به لیگ برسد. همچنین باید کوشید که از ایران چندین مراسله به لیگ برسد. همه اینها البته بسته به همت سرکار است. دست ما از همه جا کوتاه است. تا هر قدر که بتوانیم خودداری نداریم.

خیلی باید کوشش فرمائید که از برای لیگ مشترکین ایرانی پیدا کنید، خواه در اسلامبول، خواه در ایران. چون هر قدر مشترکین ایرانی لیگ زیاد باشد بیشتر مجبورند از ما بپذیرند.

بنده مجملاً مطالب را عرض می‌کنم. سرکار با فکر عمیق خودتان به منافع آن می‌رسید.

اگر چنانچه در اسلامبول کسی خواست اسم بدهد خودتان مستقیماً بفرستید و ممکن است بفرستید برای ما ما می‌فرستیم. چه قدر خوب است یک هیئت از ایرانیان اسم بدهند مانند «انجمن سعادت» اسلامبول، اگر برقرار باشد. مشترکین فقط ده فرانک در عرض سال خواهند داد و از برای آنها یک مجله همه ماهه فرستاده می‌شود. در دعوت‌نامه پنج فرانک نوشته است. در همین کنگره ده فرانک شد. شش نمره دعوت‌نامه با یک کاغذ دعوت‌نامه کنگره را با همین چاپار ارسال داشتم.

اخبارات ایران و اسم مشترکین را باید به این آدرس بفرستید. از امروز تا ۳۰ اوت این است:

Jusqu'au 30 Août:

Maison Allamand

Villars-sur-Clarens

Canton de Vaud, Suisse

از یکم سپتامبر این است:

A partir du 1<sup>er</sup> septembre

## نامه‌های تهران

Monsieur Edmon[d] Bernus  
Agrégé de l'université  
Professeur au Lycée d'Annecy  
Haut-Savoie, France  
سیاسگزار - پوردادود

۲ .....

پس از این که کمیته ملی ایران در برلین در سال ۱۹۱۴ با کمک مالی آلمان و به مدیریت تقی‌زاده برای مبارزه و مقابله با روس و انگلیس تشکیل شد تقی‌زاده جمعی از ایرانیان را به بغداد و کرمانشاه فرستاد و از آنجمله ابراهیم پوردادود بود. پوردادود پس از آمدن به اسلامبول این نامه را به تقی‌زاده می‌نویسد.

\* \* \*

۱۰ اوت ۱۹۱۶

اسلامبول

فرزانه و فرشته سرشقا

گرچه عهد کرده بودم که در خصوص خود به هیچ وجه مزاحم نشوم و از گرفتاری خویش سخنی نگویم امروز خود را به نگارش این نامه ناچار دیدم. چه می‌ترسم سکوت من به بی‌حسی و نفهمی تعبیر شود و چنین پندارند که من بد را از خوب نمی‌شناسم. این نامه فقط برای رفع اشتباه نوشته می‌شود. در آغاز لازم است یادآوری کنم که نظر به اعتماد و اعتقادی که به حضرت عالی داشته‌ام کورکورانه در سال گذشته تکلیف شما را از آقامیرزا

## نامه شماره ۲

رضاخان دارا<sup>۱</sup> پذیرفته به برلن آمدم. هم‌چنین نظر به عهد و سوگندی که با شما بسته شد با کمال دلگرمی تا به بغداد رفته مشغول خدمات شدم. اداره کردن و انشاء روزنامه<sup>۲</sup> رستخیز<sup>۲</sup> در بغداد در آن هوای سوزان و در کرمانشاه با نبودن وسایل تک و تنها کار آسانی نبود. با آنکه دوستان خودمان یا از حسادت یا از شرارت در سر این کار با من ضدیت می‌کردند، من به کار خود موفق بودم.

پس از افتادن کرمانشاه به دست روسها برای سومین بار در بغداد برای ایجاد روزنامه کوشیدم. یک شماره هم به چاپ رسید. به تحریک برخی از دوستان ترکها انتشار آن را مانع شدند. از بغداد نومید، خواستم ماشین چاپ کوچکی خریده به قصر شیرین برگردم و در آنجا مشغول به کار باشم. دوستان پول آن را تصویب نکردند. مختصراً در این مدت یک سال آنچه در قوه داشتم کوشیدم، در نزد وجدان خود شرمنده نیستم. قصاید روزنامه و مقاله‌های فوق‌العاده گواه آن زحمات شبانه‌روز می‌باشد.

گذشته از این منظمأ به جلسات بی‌معنی همراهان نیز حضور داشته‌ام. در مذاکره شهریه، فوق‌العاده، آب و استر و اساسیه نیز شرکت می‌کردم. فقط کاری که در این مدت نکرده‌ام نوشتن راپرت‌های دروغین و کاغذهای چاپلوسی می‌باشد البته نیازمند این‌گونه فرومایگی نیستم. ولی بسیار جای افسوس است که کمیته مرکزی ما نتوانست قدر و قیمت خدمات اعضاء خود را بداند. ابدأ معلوم نشد که زحمت برد و که بیهوده وقت گذرانند. زحمات و فداکاری من به خودم پوشیده نیست. با جسارت می‌توانم بگویم هیچ یک از اعضا به اندازه من فداکاری نکرده‌اند و نصف زحمت مرا ندیده‌اند و باید گفت برخی از این

---

۱. بعداً به میرزا رضاخان افشار معروف شد و اشاراتی به رفتارهای او را تقی‌زاده در نشریه دانشکده ادبیات تبریز نوشته است. در مقالات تقی‌زاده هم نقل شده.  
۲. دومین روزنامه‌ای است که به کوشش پوردادو خارج از کشور نشر شده است.

گیرودار استفاده کرده‌اند. بسا سرافرازم که خدمات من از قبیل کار عمله و مزد گرفتن نبود.

باری پس از روزنامه در بغداد نتوانستم بی‌عنوان راه رفته باشم. مردم در گوشه و کنار بد می‌گفتند. مخصوصاً به من ناگوار و سخت بود که مردم مرا مزدور آلمانیان پندارند و گذشته از این سلوک همراهان شرم‌آور بود. به کارهای پست و رذل می‌پرداختند، به اندازه‌ای بد و زشت که آدم از دوستی و آشنایی آنان ننگ و عار داشت. چنانچه پس از حرکت از بغداد البته شنیده‌اید چه کرده‌اند، چطور آبروی همه را ریختند. خود را محل سرزنش قرار دادند! اگر بدها به یکی از اعضای منصف رسیدید شرح آن همه رسوائی و رذالت را به عرض خواهد رسانید.

هوای بغداد هم روزی‌به‌روز به گرمی می‌رفت، ترسیدم مانند تابستان سال گذشته بیمار و رنجور شوم، و هم باید بگویم بیش از پیش برای کسان و علاقه‌آنان در رشت دلتنگ و پریشان بودم. ترسیدم گناه من دامنگیر آنان شده و سبب بیچارگی گروهی گردم. از برای حفظ شرف خود و آبروی خانواده خود ناچار شدم از بغداد بیرون آمده از رسوائی و رذالت دور شوم. به هر شکلی بود از تاجری پول گرفته برات دادم. از صندوق آنجا ابدأ درخواستی نکردم تا راه به همراهان دیگر نشان نداده باشم. با هزار رنج و محنت به اسلامبول رسیدم. اکنون دو ماه و نیم می‌باشد در اینجا هستم. خیال داشتم بروم سوئیس، لزان یا ژنو. از آنجا با خانواده خود رابطه به هم رسانیده وسیله زندگی به دست آورم. بدبختانه هنوز به آرزوی خویش نرسیدم. ذخیره که از برای چند ماه سوئیس داشتم با گرانی زندگانی اسلامبول از دست رفت.

از سفارت آلمان برای فرستادن من ابدأ همراهی نشد. سفیر ایران<sup>۱</sup> هم با

---

۱. احتشام السلطنه سفیر ایران بود.

من خوب نبود، نمی‌دانم چرا. شاید به جرم آنکه از اعضای کمیته برلن هستم. گویا کسی به اسم من در سال گذشته قصیده هجوی تقدیم او کرد. به هر حال چون آقای حاج سید ابوالحسن علوی هم خیال سوئیس داشت سفارت ایران در جزو سایر مسافرین برای من هم اقدام کرد. تا دیروز پس از یک ماه انتظار جواب نفی داد. اینک در اینجا سرگردان و متحیر مانده‌ام. نمی‌دانم چه خواهم کرد. راستی سزاوار نیست پس از آن همه زحمت و فداکاری، پس از آن که چندین بار نزدیک مرگ رفتم، پس از آن همه ناملایمات که از همراهان دیدم الحال مانند یک مجاهد بی‌سروپا در اسلامبول بمانم. اگر دیگران صندوق آنجا را تقسیم کرده برای جای دیگر شتافته تقصیر من چیست. از این گناه گردی به دامن من ننشسته است.

من اگر خواستم به برلن بیایم برای آن است که مستقیماً برای سوئیس نمی‌شود حرکت کرد. هم‌چنین اگر به سفارت آلمان از استعفای خود حرفی نزدم برای این بود که ترسیدم برای فرستادن من اقدامی نکنند. امروز برای دادن این کاغذ به سفارت آلمان خواهم رفت. دکتر وبر را از استعفای خود مسبوق خواهم نمود. استعفای بنده از بغداد به شما تلگراف شد، یا این سزاوار نبود برای مسافرت من اشکال پیش آورید. دکتر وبر ترجمان سفارت آلمان مایل است که دوباره برای ایجاد روزنامه رستخیز به بغداد برگردم. البته امروز این کار از قوه من بیرون است. خود را به هیچ‌وجه حاضر فداکاری نمی‌بینم. تمام احساساتم مرده، آدم مهملی هستم. آنقدر بدی و زشتی در این مدت دیدم که به این زودی قابل کاری نیستم. فی‌الواقع احساساتم که سرمایه معنوی آینده من بود از دستم رفت. شاید سرمایه مادی خود را نیز باخته باشم.

مطالب زیاد است ولی حوصله تنگ، مرا یارای نگارش نیست. اگر روزی دیدار دست داد شرح این مختصر را خواهم داد. لابد در راپرتهای دروغین از من تکذیب بسیار نوشته‌اند، ولی من خود را ابداً گناهکار نمی‌دانم و بسیار افتخار

دارم که همیشه با خیالات خبیث همراهان ضد بوم و این سبب کینه گردید. یاره سرائی دیگران اهمیت ندارد، ولی بی‌لطفی شما بسیار مایهٔ شگفت من است. مثل آنکه همه با من قهر کرده‌اید و یا گمان کرده‌اید از عقاید و مسلک خود برگشته‌ام، مخصوصاً مقیدم از دوستانی که من به آنان عقیده دارم از امن سلب عقیده نکنند. امیدوارم در انتخاب من گول نخورده باشید و مرا به اشتباه و خطا برای خدمت ایران نفرستاده باشید.

الحال نمی‌خواهم بیش از این مزاحم شوم. صمیمیت و حقیقت هیچ‌وقت در پرده نخواهد ماند. طبیعت خود کشف حقیقت نموده مسائل مشتبه حل خواهد شد. از گذشته بگذریم، حل مسائل گذشته را به آینده برگذار می‌کنم. امروز در اسلامبول سرگردان و متحیر مانده‌ام، گناه خود را نمی‌دانم چیست. با هزار افسوس از جزو اعضای کمیته هم نیستم. میل دارم بروم سوئیس در آنجا تا آخر جنگ بمانم و با خانوادهٔ خود راه مراسله پیدا کنم تا بتوانم پول گرفته زندگانی نمایم.

خواهشمندم شما دوستان: آقای تقی‌زاده، آقای میرزا محمدخان قزوینی، آقای هدایت‌خان<sup>۱</sup>، آقای میرزا رضاخان تربیت دوستانه مرا از این مهلکه نجات دهید. جان و شرفم در اینجا در معرض خطر است. از دکتر وبر ترجمان اول سفارت آلمان در اسلامبول بخواهید که هرچه زودتر مرا روانه سازد، محتاج کمک دیگر نیستم. امید است آن دوستان محترم ذلت مرا روا نداشته در انجام این خدمت کوتاهی نورزند. اگر جز این شود سلوک آن دوستان را به دشمنی تعبیر خواهم کرد. خوب نیست شما این کاغذ را ندیده پنداشته، خودتان اندکی از گذشته و حاضر و آینده من فکر کنید.

از قراری که شنیده‌ام هزار لیره آلمانها فرستاده‌اند به بغداد برای روزنامه

---

۱. عزت‌الله‌خان هدایت

### نامه شماره ۳

رستخیز. البته خوب است در آن صفحات روزنامه باشد ولی به اسم رستخیز خوب نیست. اسم در عالم کم نیست. این روزنامه از هر حیث به من تخصیص دارد. من البته رضا نیستم به این اسم روزنامه‌ای باشد. روزنامه که در کرمانشاه یا بغداد به این اسم نوشته می‌شود، یا اسم مدیر و سردبیر در بالای روزنامه خواهد بود یا نخواهد بود. اگر هم کسی باشد آن وقت من مثل یک مزدوری معرفی خواهم شد، همه کس خواهد گفت پول این روزنامه از دیگری است. مدیر و دبیر مانند عمله و مزدوری عوض می‌شود. پارسال پورداود بود امسال دیگری. و اگر اسم کسی بالای روزنامه نباشد همه کس خیال خواهد کرد که باز من در سر روزنامه هستم و من نمی‌خواهم چنین باشد. خواهشمندم فوراً به دوستان آنجا تلگراف کنید که از این اسم رستخیز منصرف شوند اگر نه خود را مجبور به پروتست خواهم دید و این خوب صورتی پیدا نخواهد کرد.

اگر بتوانید از سوئیس تلگرافی به پدرم از سلامتی من مخابره کنید. از این باب بسیار افسرده هستم. آدرس این است: رشت - حاج داود.

قربان شما، پورداود

### نامه‌ای از عبدالحسین تیمورتاش (سردار معظم)

۳

یکی از روایات مربوط به مغضوب و مقتول شدن تیمورتاش این است که او تمایلی نسبت به دولت شوروی داشته و شاید خدماتی را نسبت به آن دولت متعهد بوده است. هنوز قطعاً این مسئله روشن نشده است و واقعیت را نمی‌دانیم. در باب عقاید تیمورتاش نسبت به سوسیالیسم و انقلاب شوروی و اثرات آن در ایران، نامه‌ای هست که تیمورتاش به تقی‌زاده نوشته است. از این نامه نکته‌های متعددی که مبین افکار سیاسی تیمورتاش در سال ۱۳۰۲